

بررسی عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر تهران)

سهیلا ناصری^{۱*}، باقر ساروخانی^۲

۱- دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان اسلامشهر، ایران

۲- استاد دانشگاه تهران و مدیر گروه جامعه‌شناسی علوم تحقیقات تهران

چکیده

قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار و نهاد اجتماعی مورد توجه است. هدف پژوهش حاضر، بررسی عوامل موثر بر ساخت قدرت است. این پژوهش با استفاده از روش پیمایش انجام گرفته و داده‌های مورد نظر از طریق پرسشنامه جمع‌آوری، استخراج و تحلیل شده است. جامعه آماری پژوهش زنان متأهل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و حجم نمونه نیز ۳۵۲ نفر بوده است. نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای شناسایی و داده‌ها از آنها جمع‌آوری شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۱۰/۲ درصد خانواده‌ها ساخت دموکراتیک دارند، ۷۹/۳ درصد تا حدی دموکراتیک‌اند، و ۱۰/۵ درصد خانواده‌ها ساخت غیر دموکراتیک حاکم است. متغیرهای منزلت شغلی زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، فاصله سنی زوجین، بعد خانوار، تصوراتدارگرای شوهر با متغیر وابسته رابطه‌ی معنی‌دار آماری دارند. در تحلیل چند متغیره نیز متغیرهای مستقل موجود در مدل، در کل ۳۹٪ درصد از واریانس متغیر وابسته را در جامعه آماری تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: ساختار قدرت، خانواده، زنان، الگوی تصمیم‌گیری، شیوه اعمال قدرت.

مقدمه و بیان مسأله

آنچه در دنیای امروز ماهیت روابط اعضای خانواده را دگرگون ساخته تحولات اساسی است که در هرم قدرت خانواده ایجاد شده است، تحصیلات بالاتر زنان و اشتغال دو پارامتر اساسی محسوب می‌شوند، اما مطالعه قدرت تنها در چارچوب خانواده و بدون درک آن در متنی گسترده تر میسر نیست. قدرت را می‌توان از زاویای مختلف در زندگی اجتماعی نیز مورد توجه قرار داد در این معنا قدرت به عنوان یک خصلت فردی، به عنوان ویژگی مهمی در تعامل بین افراد یا به عنوان دریچه‌ای برای فهم و درک شیوه‌های نظام مند موجود در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد، عملکرد قدرت در سطح خرد و کلان مرتبط با یکدیگر است، هنگامیکه فرد در خانواده اعمال قدرت می‌کند؛ اگر چه او اقدامی فردی انجام داده، اما با دقت بیشتر می‌توان دریافت عملکرد او تحت تاثیر ساختار قدرت حاکم بر جامعه است (لیبی، ۱۳۹۳: ۷۷۹-۷۷۸). خانواده یکی از بنیادی‌ترین و فراگیرترین جریانات ناشی از صنعتی شدن و تخصصی شدن امور در جوامع جدید است. در نتیجه گسترش این جریان، سازمان‌های تخصصی گوناگون بخش مهمی از مسئولیتهای خدماتی خانه و خانواده را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، توسعه صنعتی، ساختار سنتی خانواده را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جوامع کشاورزی محسوب نمی‌شود. یکی دیگر از علل مهم افت اقتدار خانواده را می‌توان جهان بینی‌های دموکراتیک جوامع صنعتی مرتبط دانست که به طور معمول تاکید بیشتری به حقوق فردی دارد؛ بدین ترتیب روند دموکراسی به همان سان که نقش‌های سنتی نهادهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را نیز تغییر داد (لنسکی، ۱۳۶۹؛ ۴۶۸).

اما تاثیر تحولات صنعتی بر خانواده، بویژه در زمینه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان از همه ابعاد مشهورتر است. گرهارد لنسکی، روند تحول مزبور را اینگونه توصیف می‌کند "در سراسر تاریخ بدون بشری، وظیفه اصلی زنان عبارت بود از بارداری در سالهای جوانی، پرستاری از نوزادان و مراقبت از آنها و مانند آن. نخستین نشانه‌های تغییر وضع در قرن نوزدهم از زمانی پدیدار گشت که هزینه خانوادگی بزرگ، بر منابع آن فزونی گرفت. کوشش‌هایی که در جهت کاهش باروری صورت می‌گرفت، بزودی با نوآوری‌هایی در زمینه

تنظیم موالید تقویت شد. نخستین جنبش‌ها در زمینه حقوق زنان در جامعه غربی به همت و رهبری با فرهنگ‌ترین، آسوده‌ترین و مرفه‌ترین زنان طبقه بالا پایه‌ریزی شد. هدف جنبش‌های مذکور در درجه اول چیزی جز کسب پاره‌ای از حقوق و امتیازات قانونی برای زنان نبود. حقوقی که مردان طبقات متوسط و بالا از آن برخوردار بودند. از جمله حق رای، حق اشتغال در سازمان‌های عمومی، حق مالکیت و بویژه ورود به دانشگاه‌ها. در حوالی سال‌های ۱۹۲۰ خواستهای آغازین زنان در جوامع غربی تقریباً جامه عمل پوشیده بود. اما این امر بیشتر نتیجه نوآوری‌های تکنولوژیک بود و به سبب تلاش‌های سیاسی سازمان یافته این نوآوری‌ها شامل بسیاری از وسایل خانگی می‌شد که زنان را از صرف وقت و انرژی بیش از حد در خانه معاف می‌داشت. بدین ترتیب این نوآوری‌ها سرانجام، زنان جوامع صنعتی را از قید محدودیتهای تاریخی آزاد ساخته و به آنها اجازه داد تا در صورت تمایل به جستجوی کار و حرفه واقعی بپردازند و برای نخستین بار به عرصه‌های دیگر از فعالیت‌های اجتماعی گام نهند (لنسکی، ۴۷۰: ۱۳۶۹-۴۶۹).

دگرگونی‌ها در نقش زنان از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خود تاثیر گذاشته و از سوی دیگر، باعث ایجاد تغییراتی در نگرش مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه شده است. به دنبال این دگرگونی‌ها، ساختار خانواده از بعدهای مختلف، بویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین از نظر تقسیم کار سنتی دستخوش دگرگونی شد. در کشور ما نیز با توجه به گذار کشور از جامعه سنتی به مدرن شاهد تحولاتی در ساختار خانواده بوده‌ایم و بسیاری از محققان نیز در این خصوص به مطالعاتی دست زده اند که از جمله آنها: عنایت (۱۳۶۷) در مقاله‌ای با عنوان "تاثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز" به این نتیجه رسیده است که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌شود. اشتغال زن در خارج از خانه همراه با دیگر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زن و شوهر موجب شده است تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. مثلاً بالا رفتن تحصیلات زن و مرد، تشریک مساعی، هماهنگی و تفاهم آنها را در زندگی افزایش می‌دهد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، ساخت قدرت در خانواده نیز با تاثیر این عوامل دگرگون می‌شود و با بالا رفتن میزان سواد زن و اشتغال او در خارج از خانه، سهم او را در

تصمیم‌گیری‌های مهم افزایش می‌یابد. مهدوی و خسروشاهی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده" به این نتیجه رسیدند که ساختار قدرت در خانواده‌های جنوب شهر غیر دموکراتیک تر و در شمال شهر دموکراتیک تر بوده است و عواملی نظیر سطح تحصیلات و اشتغال زنان، مشارکت زن در انتخاب همسر باعث افزایش متغیرهایی نظیر تصور فرمانبرانه زن از نقش خود و تصور اقتدارگرای شوهر، موجب کاهش دموکراتیزه شدن خانواده می‌گردد. گروسی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان" به این نتیجه می‌رسد که ساختار قدرت خانوادگی، همانگونه که پیش‌بینی می‌شود به نفع شوهر است و میان ساخت قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آنها از توانایی زنان و مردان و برخی عوامل زمینه‌ای دیگر، رابطه معناداری وجود دارد. مساله اصلی تحقیق حاضر این است که بدانیم ساخت قدرت در جامعه مورد مطالعه ما چگونه بوده و چه عواملی در شکل‌گیری آن موثر بوده است؟

پیشینه پژوهش

ذوالفقار پور (۱۳۸۰) در پایان‌نامه خود با عنوان "بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایتمندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار" به این نتیجه رسید که بین ساختار قدرت در خانواده با: ۱- رضایتمندی زناشویی بین زنان ۲- تحصیلات شوهر ارتباط وجود دارد و فرضیه دیگر مبنی بر تفاوت ساخت قدرت بین خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغلند و خانواده‌هایی که در آن زن، خانه‌دار است تاکید شد.

عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان "مطالعه ساخت قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)" پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۲ درصد خانواده‌ها دارای ساخت دموکراتیک، ۸۸/۶ درصد خانواده‌ها تا حدی دارای ساخت دموکراتیک، و در ۹/۴ درصد خانواده‌ها دارای ساخت غیر دموکراتیک هستند. از میان متغیرهای مورد مطالعه، متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغیر وابسته رابطه معنادار آماری دارند. در تحلیل چند متغیره

نیز متغیرهای مستقل موجود در مدل تحقیق در کل، ۶/۹ درصد از واریانس متغییر وابسته را در جامعه آماری تبیین می‌کند.

ساروخانی و پناهی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی رابطه ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی"، به این نتیجه رسیدند که هر اندازه ساخت قدرت در خانواده برابر تر و مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های مشارکتی باشد فرزندان در بزرگسالی به سمت مشارکت‌هایی با برد گسترده و با شعاع‌های بیشتر مانند عضویت در احزاب و تشکل‌های و... گرایش پیدا می‌کنند و مسأله روابط قدرت در خانواده یک امر کاملاً جامعه‌شناختی است و تغییر در کم و کیف این روابط نیز وابسته به علل جامعه‌شناختی است.

فاکس^۱ (۱۹۷۳) در شهر آنکارای ترکیه، به مطالعه عوامل موثر بر توازن قدرت در خانواده‌های ترک پرداخت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که افزایش سطح تحصیلات زنان، شهرنشینی و اشتغال در بخش‌های غیر کشاورزی باعث کاهش قدرت مطلق مردان در خانواده می‌شود.

بایری و دیگران^۲ (۱۹۹۱) در شهر تریپولی، بر روی ۲۰۰ نفر از مردان لیبیایی مطالعه انجام دادند. در این تحقیق، تاثیر سن، تحصیلات، نوع خانواده، زمینه شهری یا روستایی بودن، درآمد و درجه مذهبی بودن بر روی نگرش مردان نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان مطالعه شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که مردان جوان با تحصیلات بالا نسبت به تغییر نقش سنتی زنان و مشارکت آنها در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و تصمیم‌گیری‌های درون خانواده نگرش مثبتی دارند.

1 Fox

2 Bauer and others

چارچوب نظری

در این کار تحقیقی، محقق چارچوب نظری را بر مبنای سه تئوری زیر بر گزیده است:

بلاد و ولف

- اولین تئوری بر مبنای تئوری‌هایی که بر حسب منابع ارزشمند در توزیع قدرت در خانواده مورد توجه قرار گرفته است. معروف ترین نظریه پردازان این دیدگاه، بلاد و ولف می‌باشند که نظریه آنها به نام "تئوری منابع" معروف و اساس و اندیشه این تئوری نیز در ره یافت مبادله است. بلاد و ولف دو نظریه پرداز نظریه منابع هستند که تعادل و توازن در تصمیم گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تاثیر می‌گذارد، اتخاذ کند. آنها بر این اعتقادند که افزایش سطح تحصیلات مرد، پایگاه شغلی، درآمد و دارایی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید. (بلاد و ولف^۱، ۱۹۶۰؛ ۲۹).

دیدگاه فمینیستی

- دیدگاه دوم به نقش جامعه‌پذیری اشاره دارد و نیز به ایدئولوژی‌های غالبی که جامعه‌پذیری نقش جنسی را مطرح می‌کنند و اساساً تصورات و رفتارهای جنسی را متأثر از قالب و شکل گیری جامعه‌پذیری می‌دانند و در فرایند جامعه‌پذیری زنان را دارای تصویر منفعل و مردان را فعال و مستقل، ترسیم می‌کنند. آشکارترین شیوه‌ای که از طریق آن، جامعه در ایجاد تفاوت‌های مردان و زنان نقش ایفا می‌کند، جامعه‌پذیری است. جامعه‌پذیری فرآیندی است که انسان‌ها از طریق آن شیوه‌های زندگی جامعه‌شناسان رامی‌آموزند و شخصیت ویژه‌ای کسب می‌کنند به گونه‌ای که آمادگی عملکرد و رفتار در جامعه به عنوان یک عضو را پیدا نمایند.

آنچه که جامعه‌شناسان در فرآیند جامعه‌پذیری بر آن تاکید دارند یادگیری مهارتها و نگرش‌هایی است که متناسب با نقش‌های اجتماعی افراد است. جامعه‌پذیری جنسیت آن بخش

از اجتماعی شدن است که بوسیله آن نه تنها کودکان تبدیل به موجوداتی اجتماعی می‌شوند، بلکه به افرادی با ویژگی‌های زنانه یا مردانه تبدیل می‌گردند. در این وضعیت، جنسیت یعنی مرد یا زن بودن، در بر دارنده مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه برای زنان و مردان شایسته و مناسب است. آنچه به عنوان محتوای این فرآیند در نظر گرفته می‌شود (نظیر ارزشها، هنجارها، نگرش‌ها و رفتارها) همان‌هایی هستند که از نیازهای سیستم اجتماعی جامعه سرچشمه می‌گیرند. گرچه جامعه‌شناسان در اهمیت خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌های گروهی در اجتماعی کردن اعضای جامعه متفق القول هستند، اما بسیاری از آنان بر این باورند که خانواده دارای اهمیتی اساسی در جامعه پذیر کردن افراد است. کودکان که به طور دائم والدینشان را در هنگام اجرای نقش‌های جنسیتی روزانه‌شان می‌بینند، اگر ببینند که مادرشان اغلب در داخل منزل به سر برده و پدرشان در خارج از منزل به کار اشتغال دارند، مادرشان نسبت به پدرشان وقت بیشتری را به برای آشپزی، نظافت و سایر کارهای خانه داری اختصاص می‌دهند و اغلب مادرشان است که از کارشان می‌زنند تا از آنها به هنگام بیماری مراقبت کرده یا آنها را به دکتر ببرند، طبیعی است که این کودکان نقش مذکور را به عنوان شیوه‌های عادی و پذیرفته شده برای رفتار مردان و زنان تلقی کرده و آنها را بپذیرند (براون، ۱۹۹۲: ۸۶).

براساس نظریه جامعه‌شناسی جنسیت، در فرآیند جامعه‌پذیری خانواده، نگرش‌ها و هویت جنسیتی به صورت درونی شده به فرزندان انتقال و تداوم سلطه مردان و فرمانبری زنان را به دنبال می‌آورد. با توجه به اینکه در طی فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی، معمولاً از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و با اراده ترسیم گردیده و در مقابل زنان موجوداتی آرام، فرمانبر، منفعل، عاطفی، وابسته توصیف می‌شوند در چنین شرایطی مردان نقش جنسیتی تستی سلطه‌گری مردانه و زنان نقش فرمانبر بودن را می‌پذیرند (شافرولامن، ۱۹۹۲: ۹۸).

یکی دیگر از راه‌هایی که والدین، رفتارهای جنسیت مدار فرزندان را تقویت می‌کنند از طریق الگوهای متفاوت کنش متقابل و رفتار با دختران و پسران است. والدین این رفتارهای مبتنی بر جنسیت را با دادن یا ندادن پاسخ‌های خاص به برخی از رفتارهای معین در فرزندان تقویت می‌کنند. از این رو، تقلید فرزندان از رفتارهای والدین و نیز تقویت مستقیم پاسخ‌های

فرزندان توسط والدین از راه‌های اساسی هستند که منجر به جامعه‌پذیری متفاوت دختران و پسران در خانواده می‌گردد. این تفاوت‌گذاری‌ها و تمایزات بین دو جنس که از آغاز زندگی شروع می‌شود منجر به یادگیری رفتارهای منفعلانه، مطیعانه و پرورش و مراقبت از دیگران توسط دختران می‌گردد در حالیکه پسران و رفتارهای فعالانه، پرخاشگرانه و مستقل و متکی به خود بودن را می‌آموزند. بر اساس نظریات بلاک والدین به احتمال زیاد رفتارهایی را در پسران تشویق می‌کنند که آنها را دارای اعتماد به نفس، مستقل و جسور بار می‌آورند در حالیکه دختران را به سوی رفتارهای افزایش دهنده، روابط متقابل با دیگران و متکی شدن به آنها سوق می‌دهند. فرهنگ عبارت است از روش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. ارزش‌ها، آرمان‌های انتزاعی هستند حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان دهنده بایدها و نبایدها در زندگی اجتماعی هستند (گیدنز، ۱۳۹۶: ۳۶). نظام فرهنگی با ارزشها و اهداف تعیین شده از سوی جامعه، شخصیت زنان را طوری می‌سازد که در سلسله مراتب اجتماعی بر اساس قدرت جسمی و زور و استبداد مردان موجودات تابعی باشند. همین مسأله در نظام خانوادگی و نیز استخدام زنان در موسسات و سازمان‌ها و... شرایط را برای زنان از سوی مردان سخت می‌کند و وجود ایدئولوژی مردانه در فرهنگ هر جامعه کار مردان را مهم و ضروری و کار زنان را وظایف تولید مثلی ایشان را کم ارزش جلوه می‌دهند و از این را موقعیت مسلط مردان را تایید و تحکیم می‌کند.

در مقابل دیدگاه‌هایی که منشأ تفاوت‌ها را در ویژگی‌های زیست‌شناختی جست و جو می‌کنند مطالعاتی وجود دارد که تفاوت‌های رفتارهای جنسیتی را بر اساس ساز و کارهای جامعه‌پذیری توضیح می‌دهند و از اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ میلادی با تاکید بر مبانی جامعه‌شناسی تفاوت حرکت به سوی تغییر شرایط برای کاهش تفاوت‌ها را آغاز کرده‌اند. بر اساس مطالعات انسان‌شناختی، تفاوت‌های جنسیتی در جوامع مختلف از ابعاد تعدد به اشکال گوناگون دیده می‌شود که این بیانگر بی‌تاثیری ریشه‌های زیستی و حاکی از اثرگذاری عوامل اجتماعی است و مهمترین عامل اجتماعی در این زمینه فرهنگ است و فرهنگ از طریق ساز و کارهای جامعه‌پذیری از ابتدای تولد تا دوران بزرگسالی به طور مداوم به تولید تفاوت‌های

جنسیتی می پردازد. بر این اساس کودک مفهوم جنسیت را به طور اکتسابی یاد می گیرد. طرفداران این اندیشه معتقدند که بر خلاف نظر فروید کودکان تا دوسالگی از تفاوت جنسی خود با کودکان دیگر بی خبرند. پس از این سن کودک یاد می گیرد که جنسیت خاصی دارد و برخی رفتارها برای او خوب و مناسب و برخی دیگر نامناسب تلقی می شوند. بنابراین با تولد کودک نوع برخورد متفاوت با جنس او صورت می گیرد و زمینه های جامعه پذیری جنسیتی او را فراهم می کند رفتار کودک اگر متناسب با جنس او باشد مستوجب پاداش و در غیر این صورت مستوجب مجازات می گردد. بر این اساس هویتی که کودک به دست می آورد اکتسابی است نه طبیعی. در مرحله بعدی با ورود کودک و نقش های مشخص را برای دختران و پسران تعریف می کنند. علت تفاوت برداشت دختران و پسران از اخلاق و عدالت تجربه متفاوت آنها از این مسایل است. بنابراین بعد از مرحله جامعه پذیری اولیه نیز در تمام روابط و سطوح اجتماعی، تفاوت های جنسیتی مستمر باز تولید می شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۵۹).

در اهمیت تاثیر فرهنگ بر نابرابری جنسیتی می توان گفت: زن و مرد بودن امری طبیعی و خارج از اختیار ماست ولی نقش ها را، تا حدود قابل توجهی شرایط فرهنگی و اجتماعی و آموزشی به آنها تحمیل می کند و فرد غالباً نمی تواند در آن تغییری پدید آورد. به نظر جامعه شناسان اشخاص نقش های خود را مطابق انتظارات جامعه ایفا می کنند که خواست نظام اجتماعی در آن منظور شده باشد و انتظارات افراد از صاحب نقش نیز بر اساس الگوهای تثبیت شده فرهنگی است. در واقع فرهنگ راهنمای عمل اجتماعی است و کنش فرد را مطابق ارزش های اجتماعی شکل می دهد با این همه نباید تاثیر فعالیت زنان را به دست آوردن نقش اجتماعی نادیده گرفت.

فرضیات

بین منزلت شغلی و ساخت قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

بین درآمد و ساخت قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

بین تحصیلات و ساخت قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

بعد خانوار بر ساخت قدرت در خانواده تاثیر گذار است.

نوع جامعه پذیری جنسیتی بر ساخت قدرت در خانواده تاثیرگذار است.
 تصور زن از نقش فرمانبرانه خود بر ساخت قدرت در خانواده تاثیرگذار است.
 تصور اقتدارگرای شوهر بر ساخت قدرت خانواده تاثیرگذار است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر شامل دو بخش اسنادی و پیمایش است. در بخش اسنادی برای انسجام مطالعات اولیه با مراجعه به کتابخانه و فیش برداری سعی در جمع آوری مطالب مورد موضوع تحقیق شد و با انتخاب نظریه‌های جامعه‌شناسی به تدوین مبانی نظری تحقیق پرداخته شد و همچنین جستجوی تحقیقات پیشین در این زمینه جزو بخش اسنادی کار بود در تحقیق حاضر برای رسیدن به اهداف مورد نظر از روش کمی (پیمایش) بهره برده‌ایم. جامعه آماری این تحقیق بنا بر ضرورت موضوع و مسأله، شامل زنان متأهل دارای حداقل یک فرزند بوده است. حجم نمونه با توجه به امکانات مالی و زمانی ۳۵۲ نفر انتخاب گردید. شیوه نمونه‌گیری، بر اساس نمونه‌گیری با احتمال متناسب با حجم خوشه بوده است و نمونه ۳۵۲ نفری از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده است. مراحل انتخاب نمونه با تجزیه مناطق به نواحی، نواحی به محله‌ها، محله‌ها به بلوک‌ها، بلوک‌ها به خیابان‌ها و نهایتاً به کوچه‌ها و منازل بوده است.

جدول ۱- محاسبه ضریب روایی گویه‌ها

ابعاد	تعداد گویه	میانگین	انحراف معیار	آلفا کرونباخ
بعد قدرت (تصمیم‌گیری)	۱۲	۳۷/۶۴	۵/۳۲	۸۸۴ .۰
اعمال قدرت (استراتژی برخورد)	۱۰	۳۰/۱۵	۵/۹۰	۶۹۷ .۰
جامعه‌پذیری جنسیتی	۸	۶۷/۷۹	۹/۲۵	۷۹۹ .۰

یافته‌های پژوهش فرضیه اول

بین منزلت شغلی زنان و ساختار قدرت خانواده رابطه وجود دارد

جدول ۲- رابطه بین منزلت شغلی زنان و ساخت قدرت در خانواده

منزلت شغلی زنان	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	سطح معنی داری (sig)
شاغل	۱۶۳	۶۴/۴۴	۹/۶۷	-۶/۶۸	۰/۰۰۰
خانه دار	۱۸۴	۷۰/۶۸	۷/۸۲		

به منظور مطالعه رابطه بین منزلت شغلی زنان و ساختار قدرت در خانواده، برای دریافت تفاوت معنادار بین میانگین نمرات زنان شاغل و خانه دار از آزمون تی مستقل استفاده شده است.

براساس نتایج آزمون t مستقل مقدار آماره $t = -6/68$ و سطح معنی داری $sig = 0/000$ ، فرضیه محقق با ۹۵٪ اطمینان مورد تأیید قرار می‌گیرد. که این امر بیانگر یک نوع همبستگی معناداری بین استقلال شغلی و ساخت قدرت در خانواده در میان زنان است. اشتغال زنان راباید به عنوان یکی از منابعی دانست که سبب افزایش قدرت نفوذ زنان و ارتقای جایگاه آنان در جامعه می‌شود، زنان شاغل به دلیل استقلال مالی در مقایسه با زنان خانه‌دار از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در خانواده برخوردار هستند. نتایج حاکی از آن است که ساختار قدرت در خانواده‌هایی که زنان شان شاغل هستند و خانواده‌هایی که زنان خانه‌دار هستند تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم

بین تحصیلات و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد

جدول ۳- رابطه بین تحصیلات و ساخت قدرت در خانواده

تحصیلات همسر پاسخگویان	تحصیلات پاسخگو	رده
۰/۲۴۱	-۰/۰۱۶	مقدار آماره پیرسون
۰/۰۰۰	۰/۷۱۶	سطح معنی داری (sig)

برای مطالعه رابطه بین تحصیلات و ساختار قدرت در خانواده از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

براساس نتایج این آزمون مقدار آماره پیرسون $-۰/۰۱۶$ و سطح معنی داری $sig=۰/۷۶۱$ فرض محقق با ۹۵% اطمینان رد می شود. به بیان دیگر بین تحصیلات پاسخگویان (زنان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود ندارد.

همچنین براساس نتایج این آزمون مقدار آماره پیرسون $۰/۲۴۱$ و سطح معنی داری $sig=۰/۰۰$ فرض محقق با ۹۵% اطمینان تایید می شود. به بیان دیگر بین تحصیلات همسر پاسخگویان (مردان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم

بین درآمد و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد

جدول ۴- رابطه میان درآمد و ساخت قدرت در خانواده

درآمد همسر پاسخگویان	درآمد پاسخگو	رده
-۰/۰۵۱	۰/۳۷۰	مقدار آماره پیرسون
۰/۳۴۲	۰/۰۰۰	سطح معنی داری (sig)

برای مطالعه رابطه بین درآمد و ساختار قدرت در خانواده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

براساس نتایج این آزمون مقدار آماره پیرسون $-۰/۳۷۰$ و سطح معنی داری $sig=۰/۰۰۰$ فرض محقق با ۹۵% اطمینان تایید می شود. به بیان دیگر بین درآمد پاسخگویان (زنان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد، که مقدار منفی این همبستگی، جهت معکوس این

دومتغیر را نشان می دهد. یعنی هر اندازه در آمد بیشتر ساخت قدرت در خانواده به سمت دموکراتیک تر سوق پیدا می کند.

همچنین براساس نتایج این آزمون مقدار آماره پیرسون $0/051$ - و سطح معنی داری $sig=0/342$ فرض محقق با 95% اطمینان رد می شود. به بیان دیگر بین در آمد همسر پاسخگویان (مردان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود ندارد.

فرضیه چهارم

بعد خانوار بر ساختار قدرت در خانواده

جدول ۵- تاثیر بعد خانوار بر ساخت قدرت در خانواده

نام متغیر	R	R^2	Adj. R^2	B	بتا	مقدار F	Sig
بعد خانوار	0/17	0/032	0/029	-0/179	-1/341	11/59	0/000

برای بررسی و مطالعه تاثیر گذاری بعد خانوار بر ساختار قدرت در خانواده از آزمون رگرسیون استفاده شده است. نتایج بدست آمده از این آزمون نشان می دهد که بعد خانوار 17% با متغیر وابسته (ساختار قدرت در خانواده) همبستگی دارد. ضریب تعیین R^2 نشان می دهد که $3/2\%$ از واریانس متغیر وابسته توسط بعد خانوار قابل تبیین است که این ضریب برای تعمیم به کل جامعه مورد مطالعه $2/9\%$ است.

ضریب بتا $Beta = -1/341$ جهت منفی رابطه دو متغیر را نشان می دهد، یعنی هر اندازه که بعد خانوار افزایش یابد ساخت قدرت در خانواده به سمت دموکراتیک تر پیش می رود. ضریب $B = -0/179$ گویای آن است که بر ازای هر واحد افزایش متغیر مستقل (بعد خانوار) $0/179$ واحد از متغیر وابسته است کاسته می شود. هم چنین مقدار $F=11/59$ و سطح معنی داری $sig=0/000$ نشان دهنده رابطه معنادار میان بعد خانوار و ساختار قدرت در خانواده است، پس بنابراین این فرضیه تایید می شود.

فرضیه پنجم

تصور زن از نقش فرمانبرانه خود بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار است

جدول ۶- تاثیر تصور زن از نقش فرمانبرانه خود بر ساختار قدرت در خانواده

نام متغیر	R	R ²	Adj. R ²	B	بتا	مقدار F	Sig
تصور زن از نقش فرمانبرانه خود	۰/۸۶	۰/۰۰۷	۰/۰۰۵	۰/۰۸۶	۰/۱۹۲	۲/۶۱۹	۰/۱۰۷

برای بررسی و مطالعه تاثیر گذاری تصور زن از نقش فرمانبرانه خود بر ساختار قدرت در خانواده از آزمون رگرسیون استفاده شده است. نتایج بدست آمده ($R=۰/۸۶$) بیانگر آن است که تصور زن از نقش فرمانبرانه خود با متغیر وابسته (ساختار قدرت در خانواده) همبستگی ضعیفی دارد. ضریب تعیین R^2 نشان می دهد که تنها ۷٪ از واریانس متغیر وابسته توسط تصور زن از نقش فرمانبرانه خود قابل تبیین است که این ضریب برای تعمیم به کل جامعه مورد مطالعه ۵٪ است. ضریب بتا $Beta = ۰/۱۹۲$ جهت مثبت رابطه دو متغیر را نشان می دهد یعنی هر اندازه که تصور زن از نقش فرمانبرانه خود بیشتر باشد ساختار قدرت در خانواده نیز به سمت دموکراتیک تر سوق پیدا می کند. ضریب $B = ۰/۰۸۶$ گویای آن است که بر ازای هر واحد افزایش متغیر مستقل (تصور زن از نقش فرمانبرانه خود) $۰/۰۸۶$ واحد متغیر وابسته افزایش می یابد. هم چنین مقدار $F=۲/۶۱۹$ و سطح معنی داری $sig=۰/۱۰۷$ نشان دهنده عدم رابطه معنادار میان تصور زن از نقش فرمانبرانه خود و ساختار قدرت در خانواده است. بنابراین این فرضیه تایید نمی شود.

فرضیه ششم

تصور اقتدار گرای شوهر بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار است

جدول ۷- تاثیر تصور اقتدار گرای شوهر بر ساختار قدرت در خانواده

نام متغیر	R	R^2	Adj. R^2	B	بتا	مقدار F	Sig
تصور اقتدار گرای شوهر	۰/۱۷۸	۰/۰۳۲	۰/۰۲۹	۰/۱۷۸	۰/۹۵۴	۱۱/۴۶۸	۰/۰۰۱

برای بررسی و مطالعه تاثیر گذاری تصور اقتدار گرای شوهر بر ساختار قدرت در خانواده از آزمون رگرسیون استفاده شده است. طبق نتایج بدست آمده از این آزمون تصور اقتدار گرای شوهر ۱۷/۸٪ با متغیر وابسته (ساختار قدرت در خانواده) همبستگی دارد. ضریب تعیین R^2 نشان می دهد که ۳/۲٪ از واریانس متغیر وابسته توسط متغیر تصور اقتدار گرای شوهر قابل تبیین است که این ضریب برای تعمیم به کل جامعه مورد مطالعه ۲/۹٪ است.

ضریب بتا $Beta = ۰/۹۵۴$ جهت مثبت رابطه دو متغیر را نشان می دهد. ضریب $B = ۰/۱۷۸$ گویای آن است که بر ازای هر واحد افزایش متغیر مستقل (تصور اقتدار گرای شوهر) ۰/۱۷۸ واحد به متغیر وابسته افزایش می یابد. همچنین مقدار $F = ۱۱/۴۶۸$ و سطح معنی داری $sig = ۰/۰۰۱$ نشان دهنده رابطه معنادار میان بعد تصور اقتدار گرای شوهر و ساختار قدرت در خانواده هستند، پس بنابراین این فرضیه تایید می شود.

فرضیه هفتم

جامعه پذیری جنسیت بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار است

جدول ۸- تاثیر جامعه پذیری جنسیت بر ساختار قدرت در خانواده

نام متغیر	R	R^2	Adj. R^2	B	بتا	مقدار F	Sig
بعد خانوار	۰/۰۶۲	۰/۰۰۴	۰/۰۰۱	۰/۰۶۲	۰/۱۲۳	۱/۳۷۱	۰/۲۴۲

برای بررسی و مطالعه تاثیر گذاری جامعه پذیری جنسیت بر ساختار قدرت در خانواده از آزمون رگرسیون استفاده شده است. نتایج بدست آمده ($R = ۶/۲\%$) بیانگر آن است که جامعه

پذیری جنسیت با متغیر وابسته (ساختار قدرت در خانواده) همبستگی ضعیفی دارد. ضریب تعیین R^2 نشان می‌دهد که تنها ۰/۴٪ از واریانس متغیر وابسته توسط جامعه‌پذیری جنسیت قابل تبیین است که این ضریب برای تعمیم به کل جامعه مورد مطالعه ۰/۱٪ است. ضریب بتا $B = ۰/۱۲۳$ ازای هر واحد افزایش متغیر مستقل (جامعه‌پذیری جنسیت) $۰/۰۶۲$ واحد متغیر وابسته افزایش می‌یابد. همچنین مقدار $F = ۱/۳۷۱$ و سطح معنی داری $sig = ۰/۲۴۲$ نشان دهنده عدم رابطه معنادار میان جامعه‌پذیری جنسیت و ساختار قدرت در خانواده است. بنابراین این فرضیه تایید نمی‌شود.

تحلیل چند متغیره

برای آزمون نهایی مدل تحقیق از معادله‌ی رگرسیون چند متغیره استاندارد به روش هم‌زمان، به تبیین متغیر وابسته (ساخت قدرت در خانواده) پرداخته ایم. متغیرهایی که وارد معادله‌ی رگرسیون چند متغیره شده اند: بعد خانوار، تحصیلات، منزلت شغلی، درآمد، تصور زن از نقش فرمانبرانه خود و تصور اقتدارگرای شوهر بوده اند که در جدول نیز مشخص هستند. در رگرسیون چند متغیره‌ی استاندارد، تمامی متغیرها به طور هم‌زمان وارد معادله می‌شوند و هر متغیر (جدا از دیگر متغیرها) براساس این سنجیده می‌شود که چه مقدار از واریانس متغیر وابسته را پیش بینی می‌کند. همانگونه که در جدول دیده می‌شود متغیرهای مدل در نهایت توانسته اند $۶۲/۴٪$ از واریانس متغیر وابسته را در نمونه ($R = ۰/۶۲۴$) محاسبه کنند، اما همین تاثیر متغیر وابسته توسط متغیر مستقل در جامعه $۳۹٪$ است، چرا که در فرآیند مقدار تاثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته محاسبه، این تاثیر در جامعه نیز محاسبه می‌شود. از واریانس متغیر وابسته را در جامعه‌ی آماری تبیین کند ($R^2 = ۰/۳۹۰$) و همچنین مقدار بسیار بالای $F = ۷/۳۴۸$ و سطح معنی داری $sig = ۰/۰۰۰$ نشان می‌دهد که مدل مناسب است. با توجه به مقادیر t و سطح معنی داری sig برای هر کدام از متغیرها در جدول، مشخص می‌شود که کدام یک از متغیرها با متغیر وابسته رابطه‌ی معنادار دارد.

براین اساس ضرایب متغیرهای تحصیلات همسر، وضعیت اشتغال همسر (مرد)، بعد خانوار در سطح ۹۹٪ دارای رابطه با متغیر وابسته (ساختار خانواده) هستند. لازم به ذکر است که ضریب رگرسیونی در آمد پاسخگویان در سطح ۹۰٪ معنادار است و دارای رابطه با متغیر وابسته (ساختار خانواده) است. مقادیر منفی ضرایب متغیرهای تحصیلات همسر، وضعیت اشتغال همسر (مرد)، بعد خانوار جهت معکوس این متغیرها را با متغیر وابسته (ساختار خانواده) نشان می دهد.

جدول ۹- جدول تحلیل چند متغیره

Sig	مقدار F	Adj. R ²	R ²	R	نام آزمون
۰/۰۰۰	۷/۳۴۸	۰/۳۷۰	۰/۳۹۰	۰/۶۲۴	تحلیل متغیر چند گانه
Sig	مقدار t	بتا	B	نام متغیر	
۰/۳۳۶	-۰/۹۶۳	-۰/۱۰۶	-۰/۶۸۰	تحصیلات پاسخگو	
۰/۰۰۰	-۴/۵۳۶	-۰/۳۴۶	-۲/۳۳۷	تحصیلات همسر	
۰/۰۶۰	۱/۸۸۴	۰/۱۳۹	۰/۷۵۸	درآمد پاسخگو	
۰/۴۸۶	۰/۶۹۸	۰/۰۳۵	۰/۳۸۳	درآمد همسر	
۰/۶۶۹	-۰/۴۲۸	-۰/۰۳۱	-۰/۲۸۶	وضعیت اشتغال پاسخگو (زن)	
۰/۰۰۱	-۳/۳۵۶	-۰/۱۶۲	-۱/۷۰۳	وضعیت اشتغال همسر (مرد)	
۰/۰۰۰	-۵/۱۵۹	-۰/۵۳۷	-۴/۰۱۸	بعد خانوار (تعداد فرزندان)	
۰/۱۹۹	۱/۲۸۶	۰/۰۵۹	۰/۱۳۰	تصور زن از نقش فرمانبرانه خود	
۰/۱۰۱	۱/۶۴۳	۰/۰۷۴	۰/۳۹۸	تصور اقتدار گرای شوهر	

نتیجه گیری

طرح مطالعاتی حاضر، با هدف مطالعه ساخت قدرت در خانواده و عوامل موثر بر آن صورت گرفته است. ساختار قدرت، نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد. کم و کیف ساخت قدرت در خانواده، در جامعه پذیری و شکل گیری شخصیت فرزندان، عزت نفس اعضا، انسجام خانواده و حتی در خوشبختی زناشویی اثر گذار است. به همین منظور، با استفاده از نظریه ها و تحقیقات انجام شده از سوی سایر محققان، تعداد ۹ متغیر مستقل

در قالب تعدادی فرضیه مطرح شده و سپس متغیرها در قالب یک پرسشنامه در اختیار نمونه مورد مطالعه - شامل ۳۵۲ نفر از زنان متاهل ساکن در شهر تهران قرار گرفته که از طریق نمونه گیری خوشه‌ای از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده بودند. سپس داده‌های گردآوری شده به منظور آزمون فرضیات در سطوح تحلیل شامل ضریب همبستگی پیرسون رگرسیون دو یا چند متغیره، آزمون مقایسه‌ای میانگین یا آزمون تی، مطالعه شدند و نتایج زیر بدست آمده است.

با توجه به نتایج بدست آمده از آمار توصیفی، نمونه ما شامل ۳۵۲ نفر زن متاهل ساکن شهر تهران بوده اند که حدود ۴۶/۳ درصد از این افراد خانه دار، ۵۳/۷ درصد شاغل بودند. از لحاظ سواد و تحصیلات نیز تعداد ۲۰/۷ درصد دارای سطح تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم، ۵۵/۱ درصد نیز دارای مدرک لیسانس و بالاتر بودند که بیشترین درصد را به خود اختصاص داده اند و ۲/۸ درصد نیز در سطح ابتدایی و راهنمایی و ۱۲/۵ درصد بی سواد قرار داشتند. همچنین بر اساس نتایج بدست آمده از یافته‌های پژوهش، ۱۰/۲ درصد خانواده‌ها ساخت دموکراتیک دارند و ۷۹/۳ درصد تاحدی دارای ساخت دموکراتیک و ۱۰/۵ درصد خانواده‌ها ساخت غیر دموکراتیک حاکم است.

در این طرح مطالعاتی محقق، از بین متغیرهایی که به روش مقایسه میانگین آزموده شده است، وضعیت اشتغال زنان است. که اشتغال زنان به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده بر اساس یافته‌های بدست آمده، بین وضعیت اشتغال زنان و ساخت قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. تفاوت میانگین ساخت قدرت در خانواده بر حسب وضعیت اشتغال نشان می‌دهد که ساخت قدرت در خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند به نسبت زنانی که شاغل نیستند دموکراتیک تر است. برای مطالعه رابطه بین تحصیلات زن و ساختار قدرت در خانواده از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است که تحصیلات زن به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده بر اساس یافته‌های بدست آمده بین تحصیلات پاسخگویان (زنان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود ندارد. در این آزمون فرض محقق با ۹۵٪ اطمینان رد می‌شود. همچنین برای مطالعه رابطه بین تحصیلات همسر و ساختار قدرت در خانواده نیز از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است که تحصیلات همسر به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته

شده براساس یافته‌های این آزمون بین تحصیلات همسر پاسخگویان (مردان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. که این نتایج همسو نظریه بلاذ و ولف است که معتقدند تعادل و توازن در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری در دسترس داشته باشد هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تاثیر می‌گذارد، اتخاذ کند. آنها بر این اعتقادند که افزایش سطح تحصیلات مرد، پایگاه شغلی، درآمد و دارایی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید.

برای مطالعه رابطه بین درآمد زنان و ساختار قدرت در خانواده نیز از آزمون پیرسون استفاده شده که درآمد زن به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است براساس یافته‌های بدست آمده از این آزمون بین درآمد پاسخگویان (زنان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد، که مقدار منفی این همبستگی، جهت معکوس این دو متغیر را نشان می‌دهد یعنی هر اندازه که درآمد زن افزایش یابد ساختار قدرت در خانواده به سمت دموکراتیک تر سوق داده میشود که در این فرضیه، فرض محقق با ۹۵٪ اطمینان تایید می‌شود. همچنین برای مطالعه رابطه بین درآمد همسر و ساختار قدرت در خانواده نیز از آزمون پیرسون استفاده شده است که درآمد همسر به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده براساس یافته‌های این آزمون بین درآمد همسر پاسخگویان (مردان) و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار وجود ندارد که این فرض محقق با ۹۵٪ اطمینان رد می‌شود.

عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان "مطالعه ساخت قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)" پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از میان متغیرهای مورد مطالعه، متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغیر وابسته رابطه معنادار آماری دارند. که با یافته‌های محقق تا حدودی هم خوانی دارد.

متغیر دیگر که به روش رگرسیون مورد مطالعه قرار گرفته است تصور زن از نقش فرمانبرانه خود است. تصور زن از نقش فرمانبرانه خود به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده بر اساس یافته‌های بدست آمده همبستگی ضعیف بین تصور زن از نقش فرمانبرانه خود با متغیر وابسته

وجود دارد که نشان دهنده عدم رابطه معنادار تصور زن از نقش فرمانبرانه خودبر ساخت قدرت در خانواده است که این فرض محقق مورد تأیید واقع نمی‌گردد.

از جمله متغیرهای دیگر که به روش رگرسیون مورد مطالعه قرار گرفت بررسی تاثیر تصور اقتدار گرای شوهر بر ساخت قدرت در خانواده بوده است که تصور اقتدار گرای شوهر به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده که یافته‌های تحقیق نشان دهنده رابطه معنادار میان تصور اقتدار گرای شوهر بر ساخت قدرت در خانواده بوده است.

جامعه پذیری جنسیت یکی دیگر از متغیرهایی بوده که به روش رگرسیون مورد مطالعه قرار گرفته، که جامعه پذیری جنسیت به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. یافته‌های این تحقیق بیانگر عدم رابطه معنادار جامعه پذیری جنسیت و ساخت قدرت در خانواده بوده است.

مهدوی و خسروشاهی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی" به نقش جامعه پذیری جنسیتی و ایدئولوژی‌های قالبی که این جامعه پذیری ایجاد می‌کند تاکید می‌ورزند. ایشان تصورات و رفتارهای جنسی را متأثر از قالب و شکل جامعه پذیری می‌دانند این پژوهشگران عواملی مانند، تصور اقتدار گرای شوهر نسبت به همسر، تصور زن از نقش فرمانبرانه خود، مشارکت زن در انتخاب همسر و سطح تحصیلات زنان را عاملی مهم در چندوچون ساختار قدرت در خانواده می‌دانند. جامعه پذیری و شکل گیری پندارهای هر کدام از زن و مرد در ارتباط با نقش فرماندهی و فرمانبری بیشترین سهم در توزیع تغییرات ساختار قدرت در خانواده بر عهده دارد. از دیدگاه مهدوی و خسروشاهی، محور عقاید قالبی در خصوص فرودستی و مطیع بودن زنان نقش مهمی در دگرگون ساختن مقولات قدرت به شکل کنونی دارد. یافته‌های بدست آمده با یافته‌های محقق همخوانی دارد.

- ۱- براون، کن. (۱۳۸۵). "مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی" ترجمه داوود رویدل، قم، الف. لام. میم.
- ۲- ذوالفقار پور، محبوبه. (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایتمندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
- ۳- زنجانی زاده، هما. (۱۳۸۰). "زنان، برابری جنسیتی، مشکلات و موانع"، مجله علوم اجتماعی.
- ۴- ساروخانی، باقر و محمد امیر پناهی. (۱۳۸۵). "ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی" پژوهش زنان، پاییز، دوره ۴، شماره ۳.
- ۵- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره. (۱۳۸۹). "زن در توسعه و سیاست" پژوهش زنان، دوره ۸، شماره یک.
- ۶- قندهاری، پردیس. (۱۳۸۲). "زن و قدرت" تهران، نشر سازمان میراث فرهنگی.
- ۷- گروسی، سعیده. (۱۳۸۷). "بررسی ساخت قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان" مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲.
- ۸- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۶). "جامعه‌شناسی" ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۹- لنسکی، گرهارد. (۱۳۶۹). "سیر جوامع بشری" ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۰- لیبی، محمد مهدی. (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم. تهران، نشر علم، چاپ اول
- ۱۱- مهدوی، محمد صادق و صبوری و خسروشاهی (۱۳۸۲) "ساخت توزیع قدرت در خانواده" مطالعات زنان، تابستان. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). "مقدمه‌ای بر مطالعات زنان" دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی .
- 12- Blood, r. o and Wolf, D. M. (1960). "Husband and wives: the dynamics of married living" ,glenncoe,IL: free press.
- 13- Biri,El;wahshy,P;Brian,F;and Garland,T. (1991). "An analysis of the correlates of mens attitude toward womens Roles in Libya. "International journal of sociology of the family ,vol. 21. pp. 129-144.
- 14- Browne, Ken. (1994). "Sociology. Polity Press", London

- 15- Fox, G. J. (1973). "Another look at the comparative esource model: assessing the balance of power in Turkish familes". Journal of marriage and the family, vol. 35,pp. 718- 730.
- 16- Sabin, John. (1995). "Social Psychology". Norton, New York.
- 17- Schaefer, F. T. & Lamn, R. P. (1992). *Sociology*. Mcgraw-Hill, New York.
Wallace, Ruth A. & Wolf, Alison,(1986)"Contemporary Sociology Theory Prentice-Hall", New York